

به نام خدا

## خلاصه جهان بینی توحیدی

### " تقدیم به همکاران گرامی "

زیر بنای فکری هر مکتب جهان بینی است. جهان بینی به معنی جهان شناسی است نه جهان احساسی.

حکمت از دید حکما: الف) عملی: دریافت خط مشی زندگی آنچنان که باید باشد.

ب) نظری: دریافت هستی آنچنان که هست.

### انواع جهان بینی:

۱- علمی: بر اساس فرضیه و آزمون صورت می گیرد و دامنه آن محدود به علم بشر است. که بزرگترین مزیت آن، دقیق و جزئی و مشخص بودن آن است و عیب بزرگ آن محدود بودن است (محدود به آزمایش). عیب دیگر آن بی ثباتی است. زیرا بر اساس اصول بدیهی عقلی نیست، پس نمی تواند پایگاه ایمان باشد. این روش عملی و فنی است نه نظری، در صورتی که ارزش نظری می تواند پایگاه ایمان باشد. ارزش روش علمی این است که واقعیت جهان را همان گونه که می باشد در آینه خود ارائه می دهد و به انسان قدرت تصرف در طبیعت می دهد. این جهان بینی جزء شناسی است.

۲- فلسفی: متکی بر اصول بدیهی و عام و در بر گیرنده یا "ماهو" است. جهت عمل و راه زندگی (طرز برخورد و عکس العمل انسان در برابر جهان) است و به انسان ایده می دهد یا می گیرد. به زندگی انسان معنی می دهد و یا به هیچی و پوچی می کشاند. این جهان بینی پاسخگوی به همان مسائلی است که تکیه گاه ایدئولوژی است. تفکر فلسفی چهره و قیافه جهان را در کل خود مشخص می کند.

۳- مذهبی: از راه دین است. جهان بینی اسلامی یک جهان بینی عقلانی و فلسفی است. در مذهب اسلام جهان شناسی مذهبی در متن مذهب رنگ فلسفی و استدلالی دارد.

• جهان بینی علمی و فلسفی هر دو مقدمه عمل هستند.

• جهان بینی فلسفی و دینی وحدت قلمرو دارند.

ایدئولوژی نیازمند نوعی جهان بینی است که: الف) مسائل کلی (نه جزئی) را پاسخ دهد

ب) دارای شناسایی پایدار باشد. ج) ارزش نظری و واقعیت نمایه داشته باشد نه صرفاً عملی و فنی.

مزایای جهان بینی مذهبی: الف) ثبات و جاودانگی (مزیت فلسفی) ب) عموم و شمول بودن (مزیت علمی)

ج) قداست بخشیدن به اصول جهان بینی.

معیارهای یک جهان بینی خوب : ۱- عقلی و منطقی (قابل اثبات و استدلال) باشد. ۲- به زندگی و حیات معنی بدهد. ۳- آرمان ساز و شوق انگیز و آرزو خیز باشد (نیروی کشش داشته باشد). ۴- قدرت تقدس بخشیدن به هدف های انسانی و اجتماعی داشته باشد. ۵- تعهد آور و مسئولیت ساز باشد.

جهان بینی توحیدی یعنی جهان یک قطبی و تک محوری و تک کانونی است یعنی از اویی و به سمت اویی. "انا لله وانا الیه راجعون". این جهان بینی با نیروی منطقی ، علم و استدلال اداره می شود. آیات صفحه ۱۸ و ۱۹ کتاب تمام به جهان بینی توحیدی اشاره دارند.

سنن الهیه: یعنی جهان با یک سلسله نظامات قطعی اداره می شود.

قران موجودات محسوس و مشهود را آیات (نشانه ها) می نامد.

نظام موجود در جهان احسن (بهترین) و اکمل (کاملترین) است و اراده و مشیت الهی به صورت سنت (یعنی به صورت قانون و اصول کلی) در جهان جریان دارد. مثلاً تدریج و تکامل قانون و سنت الهی است.

دنیا و آخرت مانند کشت و برداشت به هم پیوسته است. جهان گهواره تکامل است .

جهان : واقعیت هایی که انسان از راه حواس خود درک می کند .

ویژگی های جهان : محدودیت - تغییر - وابستگی (اگر ها و شرط ها) - نیازمندی - نسبیت .

قیوم ، غنی و صمد : صفاتی از خدا هستند که نشان می دهند هستی نیاز مند به حقیقتی است که قائم به آن حقیقت است. حقیقت تکیه گاه تمام چیزهای ؛ محدود ، نسبی و مشروط است . صمد یعنی بی نیاز و پر و کامل .

یکی از صفات خداوند مرید است . صفات ثبوتیه مخصوص خداوند است .

اسماء حسنی: صفات کمالیه - ثنا کردن خداوند. تسبیح : خدا را از آنچه لایق او نیست مبرا می شماریم (تنزیه).

پرستش : نوعی رابطه خاضعانه و ستایشگرانه و سپاسگزارانه است که انسان با خدای خود برقرار می کند و تنها در مورد خداوند صادق است.

الف) پرستش قولی : یک سلسله اذکار مانند ذکر حمد یا رکوع و.....

ب) پرستش عملی : قیام و رکوع و سجود یا طواف و وقف عرفات و.....

معمولاً عبادت ها شامل هر دو پرستش هستند ؛ مانند : نماز ، حج .

اعمال انسان بر دو نوع است :

- ۱- برخی به خاطر اثر طبیعی و تکوینی خودش صورت می گیرد. (مانند کشاورزی).
- ۲- برخی به خاطر یک علامت یا مقصود و ابراز احساسات صورت می گیرد. (مانند تعظیم کردن جلوی مهمان)

روح عبادت و پرستش : ۱- ثنا و ستایش ۲- تسبیح و تنزیه ۳- سپاس و شکر  
۴- ابراز تسلیم محض و اطاعت ۵- لاشریک دانستن خدا

مراتب و درجات توحید :

- ۱- توحید ذاتی : شناخت ذات حق به وحدت و یگانگی . آیات صفحه ۳۶ و ۳۷ کتاب در مورد توحید ذاتی است.  
اولین شناختی که هر کس از ذات حق دارد غنا و بی نیازی اوست . (در قران غنی و به تعبیر حکما واجب الوجود).  
اولیت یعنی مبدئیت و منشئیت و به تفسیر حکما "اولی" .
- ۲- توحید صفاتی : درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر و نفی هرگونه کثرت و ترکیب . آیات ص ۳۸ و ۳۹ کتاب .  
توحید صفاتی از پر اوج ترین و عالی ترین اندیشه بشری بخصوص در مکتب شیعه می باشد.
- ۳- توحید افعالی : درک و شناختن جهان با همه نظامات و علل ، از فعل او و تحت اراده او ست . خداوند قیوم به همه عالم است و وابستگی همه موجودات به اوست . آیات و اذکار ص ۴۰ کتاب .  
انسان مفوض (به خود نهاده) نیست .
- ۴- توحید در عبادت (عملی) : از نوع بودن و شدن و رفتن و یگانه پرستی و جنبش در جهت رسیدن به کمال است. توحید عملی در جهت پرستش حق ، یگانه شدن انسان است . آیات ص ۴۱-۴۲-۴۳ (این توحید فردی و اجتماعی است) .  
- توحید ابرا هیمی عملی است .  
- لا اله الا الله بیش از هر چیز نشان دهنده توحید عملی است . یعنی جز خدا شایسته پرستش نیست .  
توحید ذاتی ، صفاتی و افعالی نظری هستند و از جنس تفکر و اندیشه راستین یا بینش کمال و پی بر دن به یگانگی خدا و از نوع دیدن و بذاته کمال نفسانی (بالاترین کمال نفس) است .

\*از دید شیعه درک معارف اسلامی ، غایت و هدف انسانیت است .

نظریه ماتریالیستی (ماده گرایی) : به انسان روح و روان قائل نیست و می گوید : آنچه انسان و جامعه را به قطب های مختلف در می آورد تعلق اشیا به انسان (مالکیت ؛ مال من - زن من و...) است . (شعر مولوی در کتاب) . این نظریه ضد امانیستی است . انسان ماده گرا مانند مرغ بی بال و پر (درون بسته و برون آزاد) است .

ژنریک : اجتماعی

۲- نظریه ایده آلیستی (آرمان گرایی) : این نظریه تنها به روان و درون انسان و رابطه انسان با نفس خویش می اندیشد و آن را اصل و اساس می شمارد و می گوید ؛ عامل تفرقه و قطعی شدن مضاف ، مضاف الیه است یعنی مملوکیت (تعلق درونی انسان به اشیا ؛ من مال - من زن - من پست و مقام و...) باعث جدایی شده نه مالکیت . پس برای اینکه من تبدیل به ما شود باید تعلق انسان به اشیا بریده شود . (شعر ص ۴۶ کتاب)

انسان ایده آلیستی مانند مرغ بال و پر بسته (درون آزاد و برون بسته) است .

نظریه رئالیستی (واقعیت گرا) : تجزیه انسان ها به خاطر مملوکیت است نه مالکیت ، از این رو برای عامل تعلیم و تربیت ، انقلاب اندیشه ، ایمان ، ایدئولوژی و آزادی معنوی نقش اول قائل است و معتقد است انسان ماده ی محض یا روح محض نیست و معاش و معاد توأمند و جسم و روان تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند . اسلام نیز چنین منطقی دارد . (توحید روانی و درونی و توحید اجتماعی یا انسانی) .

آیه ای که در آسمان توحید انسانی می درخشد و رسول اکرم (ص) در دعوتنامه هایش به سران کشورها می گنجاند و نمونه رئالیسم و واقع بینی و همه جانبه نگری اسلام را ارائه می دهد: ص ۵۰ کتاب .

در زمان عثمان برقراری نظام طبقاتی جاهلی وجود داشت .

یکی از دلایل قبول خلافت توسط علی (ع) دو گروه شدن مردم (سیر و گرسنه) بود .

تساوی منفی و تبعیض در جامعه اسلامی وجود ندارد . (جامعه طبیعی) .

تز اسلام : کار به قدر استعداد و استحقاق به قدر کار .

رابطه انسانها در جامعه طبیعی ؛ تسخیر متقابل است (همه مسخر و رام یکدیگرند) . یعنی استخدام طرفینی یا تسخیر طرفینی حکم فرماست .

اسلام جامعه رب و مربوبی را رد می کند . در اسلام مزایای طرفینی و تسخیر طرفینی وجود دارد .

خداوند در قرآن کریم می فرماید : ما بعضی را به بعضی مزیت بخشیدیم تا بعضی ، بعضی را مسخر خویش سازند ؛ نباید چنین فکر کرد که آنان که مزیت دارند ، آنان را که مزیت ندارند مسخر خویش سازند .

سُخْرِيَا : تسخير طر فينى (مسخر)  
 سُخْرِيَا : مورد استهزاء  
 [تسخير : رام کردن و مسخر : رام شده] در قران بدون اکراه و اجبار ذکر شده .

## درجات شرک :

۱- شرک ذاتی : اعتقاد به چند مبدئی و نقطه مقابل توحید ذاتی است .

قران زیر بنای توحید را فطرت توحیدی عمومی بشر می داند.

سلمان گفت : نجی المخفون : سبکباران نجات یافتند.

در آیه ۱۴ سوره نمل "وحدوا بها و استیقنتها انفسهم" منظور کفر جهودی (یعنی انکار به زبان در عین اقرار قلب مانند ابو سفیان ها و فراعنه که حقیقت را می دانستند ولی به زبان انکار می کردند) .

مارکسیستی : ماتریالیسم تاریخی

۲- شرک در خالقیت و فاعلیت : نقطه مقابل توحید افعالی است . مثلاً عده ای می گویند : خدا خالق شرور نیست و شرور را مخلوقات آفریده اند. این گونه شرک ها از دید اسلام قابل گذشت نیست . در مواردی این شرک خفی بوده و موجب خروج کلی از جرگه توحید و اسلام نیست.

۳- شرک صفاتی : اشاعره از متکلمین اسلامی دچار این شرکند که از نوع شرک خفی بوده و باعث خروج از حوزه اسلام نیست (مخصوص برخی اندیشمندان)

۴- شرک در پرستش (عملی) : نقطه مقابل توحید عبادی است . از نوع بودن و شدن دروغین . بالا ترین مرتبه شرک در پرستش ، شرک جلی است که موجب خروج کلی از اسلام است .

پیامبر اسلام (ص) : کمترین شرک این ایت که انسان کمی از ظلم را دوست بدارد و به آن راضی باشد و یا کمی از عدل را دشمن بدارد . نفوذ شرک در عقاید مانند راه رفتن مورچه سیاه در شب تاریک روی سنگ است . حکومت امویان نوعی شرک و رابطه رب و مربوبی است .

قران کریم در داستان موسی و فرعون ، جابرانه فرمان دادن فرعون به بنی اسرائیل را تبعید (بنده گرفتن) می خواند . چراکه در تمام حکومت فراعنه ، بنی اسرائیل فراعنه را پرستش نمی کردند بلکه اطاعت اجباری بود . (ملاً فرعون). از نظر قران هر اطاعت امری ، عبادت است اگر برای خدا باشد ، اطاعت خدا و اگر برای غیر خدا باشد شرک به خداست .

حضرت علی (ع): فراعنه بنی اسرائیل را عبد خود قرار داده بودند.

اماته : میراندن

اشاعره و جبریون نظام سبب و مسببی جهان را رد می کنند و برای اسباب نقشی قائل نیستند . نا آگاهانه نوعی استقلال برای اشیا قائلند. معتزله می گوید : مخلوق در حدوث و بقا نیاز مند خالق نیست . (که این شرک است )

نقش دادن اشیا در کار جهان شرک است .

یکی از شرک آمیز ترین نظریه ها ؛ اعتقاد داشتن به نیروی ماوراء الطبیعی برای شخصیت های مورد توجه ( مانند امام و پیامبر ) که یکی از نظرات وهابیان است . چیزی خواستن از مرده ، اعتقاد به شفا دادن خاک بخصوص یا مکان بخصوص برای استجابت دعا در واقع اعتقاد به نیروی ماوراء الطبیعی برای مخلوقات بوده و شرک است . انبیا و اولیا راه های خدا هستند . انتم .....

وهابیان هم نوعی استقلال ذاتی برای اشیا قائلند و این نظر ضد توحید ، امامت و انسان است . از نظر توحید در خالقیت ، این نظر بدترین انواع شرک است زیرا نوعی تقسیم کار بین خالق و مخلوق قائل است . قلمرو اشتراکی با خالق و یا اختصاصی قائل شدن به مخلوقات عین شرک در فاعلیت است .

مرز توحید و شرک عملی به سمت اوایی و مرز توحید و شرک نظری از اوایی است .

جهان از نظر جهان بینی اسلامی ماهیت از اوایی دارد . (کلمه بِإِذْنِهِ در قران).

صدق و اخلاص : درجات تأثیر و نفوذ خداشناسی در انسان.

عبادت برای یک عبادتگر واقعی پیمان است و صحنه زندگی وفای پیمان . که شامل دو شرط است : آزادی از غیر خدا و تسلیم در مقابل خدا . عبادت واقعی برای عبادت گر عامل بزرگ و اساسی تربیت و پرورش روحی است .

واقعیت تکاملی جهان و انسان به سوی اوایی است .

کار برای خدا منهای خلق ، آخوند بازی و صوفی گری نیست . زیرا تمام کارها تنها برای خداست . کار برای خود کردن نفس پرستی و برای دیگران کردن بت پرستی و برای خدا و خلق خدا کردن شرک و دوگانه پرستی است .

مخلص : عمل پاک و خالص برای خدا انجام دادن (پاک و خالص عمل کردن).

مخلص : پاک و خالص شده برای خدا (پاک و خالص بودن با تمام وجود).

نظر هگل در مورد جهان اندام وارگی است . (رابطه عضو با بدن )

اصل تأثیر متقابل یا اصل ارتباط همگانی اشیا یا اصل همبستگی تضاد ها یا اصل رابطه ارگانیکی

فلاسفه الهی (مانند اخوان الصفا) می گویند جهان انسان کبیره است و انسان عالم صغیره.

عرفا می گویند تمام خلقت (جلوه واحد) شاهد ازلی است و ماسوا فیض مقدس است و این فیض مانند مخروط

است که از جهت رأس بسیط و از جهت قاعده ممتد و منبسط است .

فلسفه اسلامی و گاه غربی : جهان یک واقعیت متحرک و سیال نیست، بلکه عین حرکت و سیلان است .

### غیب (نهان) و شهادت

غیب نسبی : چیزی که از حواس فرد یا افرادی خارج باشد ولی از حواس دیگران خارج نیست . مثلاً قصص گذشتگان برای مردم این زمان غیب نسبی است . یا خداوند می فرماید : اینها خبرهای غیب است که به تو وحی کردیم . آیه ۴۹ هود ص ۸۳ کتاب

غیب مطلق : واقعیاتی که به علت نامحدودی و غیر مادی بودن قابل حس با حواس ظاهر نیست . حقایقی است نا دیدنی . آیه ۵۹ انعام و ۲۲ حشر ص ۸۳ - ۸۴ کتاب .

ایمان به غیب رکن ایمان اسلامی است . رابطه ی جهان غیب و شهادت ؛ رابطه اصل و فرع یا شخص و سایه او است . یعنی این جهان انعکاسی از جهان غیب است . از دید قرآن هر چه در این جهان است تنزل یافته جهان دیگر است . مفاتح و خزائن در این دو آیه (۵۹ انعام و ۲۲ حشر) منظور غیب مطلق است .

قرآن همه چیز حتی اشیا نظیر سنگ و آهن را نازل شده تلقی می کند ؛ یعنی حقیقت و اصل و کنه آن در جهان غیب است و رقیقه و ظل و سایه اش در این جهان است . پس در اینجا کلمه " نازل شده " به معنی ازجایی به جای دیگر بردن نیست .

"کتاب ها " در آیه : مومنان ایمان دارند به کتاب هایی که فرستادیم (آیه ۲۵۸ بقره و ۱۳۶ نسا ص ۸۶ کتاب) ، منظور کتاب های فرستاده شده به پیامبران نیست ، از نوع ورقه و دفتر نیست . منظور حقایق نهانی و عینی به نام کتاب مبین ، لوح محفوظ ، ام الكتاب و کتاب مکنون است .

جهان غیب ، جهان سازنده این جهان است که مقدم بر این جهان است ولی جهان آخرت متأخر از این جهان است . غیب جهانی است که آمده ایم و آخرت جهانی است که باید برویم . (حضرت علی (ع))

حکمت بالغه : نظام هستی حکیمانه است ، اراده خدا در جهان دخیل است و این نظام احسن واکمل است .

۱- اصل غنا و کمال ذات حق : خداوند فاقد هیچ کمال و فعلیت نیست که بخواهد به آن برسد .

۲- اصل ترتیب : فیض الهی نظام خاص دارد . نوعی تقدم و تأخر و علیت و معلولیت میان مخلوقات حکمفرماست . میان مخلوقات نوعی اختلاف از نظر نقص و کمال و شدت و ضعف وجود دارد . اختلاف ها و تفاوت ها در جهان به قصور ذاتی بر می گردد نه تبعیض .

۳- اصل کلیت : خداوند فاعل ایجاد و او ایجاد کننده اشیا با کل قوا و نیروها و خاصیت ها و خصلت ها است . فاعلیت و خالقیت مخلوقات در حد فاعلیت حرکت است ، که آن هم "قَسری و نه طبعی" است .

غایت افعال الهی غایت کلی است نه جزئی .

۴- برای وجود یافتن یک حقیقت ، تنها فیاضیت و تام الفاعلیه بودن کافی نیست قابلیت هم شرط است .

۵- خداوند واجب بالذات و واجب من جمیع الجهات است ، پس محال است که موجودی قابلیت وجود پیدا کند و از ناحیه او امساک گردیده و افاضه وجود نشود .

۶- شُرور و بدیها یا خود نیستی اند (مانند فقر و جهل) یا از جنس هستی اند اما شربت آن ها از آن نظر است که منشاء نیستی ها می گردند . (مانند زلزله و میکروب) یعنی شربت آن ها از نظر اضافی و نسبی آن ها به اشیا دیگر است نه از نظر نفسه آن ها . پس هر چیز شر برای خودش شر نیست و برای چیز دیگر شر است .

وجود حقیقی هر شیء ، وجود فی نفسه اوست ؛ وجود اضافی و نسبی او امری اعتباری و انتزاعی است و لازمه لاینفک وجود حقیقی اوست .

۷- خیرات و شرور دو صف جداگانه و مستقل از یکدیگر را تشکیل نمی دهند ؛ بلکه شرور لوازم و اوصاف

لاینفک خیرات هستند . شروری که خود از سنخ نیستی هستند ، عدم قابلیت قابل هاست .

۸- هیچ شری ، شر محض نیست ، نیستی ها مقدمه هستی ها و کمالات اند ؛ شرور پله تکامل اند . پس در هر شری خیری و در هر نیستی ، هستی ای نهفته است .

۹- قانون و سنت : جهان بر اساس قوانین و سنن جریان می یابد .

۱۰- جهان که از نظام کلی لایتخلف برخوردار است و در ذات خود یک واحد تجزیه ناپذیر است . یعنی مجموع خلقت یک واحد اندام وار را تشکیل می دهد .

بنا بر موارد دهگانه فوق آنچه امکان وجود دارد ، نظام معین کلی لایتغیر است ؛ پس امر جهان دایر است میان این که بانظام معین موجود باشد یا اصلا موجود نباشد. (حکمت بالغه ) و بدیهی است که حکمت افضل را اقتضا می کند ، یعنی هستی را نه نیستی را .

طبق حکمت بالغه ؛ بود ونبود کل است ، نه بودن یک جزء و نبودن جزئی دیگر .

## عدل:

۱-عدل الهی : اعتقاد به این که خداوند چه در نظام تکوین وچه در نظام تشریح ، به حق و عدل رفتار می کند .  
وظلم نمی نماید .

علت اینکه اصل عدل یکی از اصول در مذهب شیعه قرار گرفت این است که گروهی در میان مسلمین پیدا شدند که آزادی و اختیار انسان را انکار کردند و سبب و مسبب را در نظام کلی جهان و در نظام رفتار انسان رد کردند و معتقد شدند که قضای الهی مستقیم و بلا واسطه عمل می کند مثلا ؛ آتش نمی سوزاند بلکه خدا می سوزاند .

۲-عدل انسانی : اصل عدل گرچه یک اصل الهی است یعنی یکی از صفات خداست اما یک اصل انسانی نیز هست زیرا مربوط است به آزادی و اختیار انسان پس اعتقاد به اصل عدل در میان شیعه و معتزله یعنی اعتقاد به آزادی انسان و مسئولیت انسان و سازندگی او.

عدلیه : عموم شیعه و گروهی از تسنن که معتزله نامیده می شوند ، با استناد به دلایل قطعی عقلی و نقلی ، مسئله مجبور بودن انسان را و اینکه قضا و قدر الهی در جهان به طور مستقیم عمل می کند ، نفی کردند و آن را منافی عدل شمردند. از این رو به عدلیه معروف شدند.

پیروز و سر بلند باشید

ساریخانی - آموزشگاه حضرت ولی عصر(عج) - خرم بید

تیرماه ۹۵